



Analyzing the Jurisprudential Requirements of Competence of the Leadership in Pardoning and Mitigating of Hudood, with Emphasis on in the Ward 11 of Article 110 of the Constitution

Somayyeh Farahani¹, Mostafa Masoudian^{2*}

1. Department of Fiqh and Criminal Law, Shahed University, Tehran, Iran.

2. Department of Fiqh and Islamic Law, Shahed University, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Today, in most legal systems, one of the measures to resocialize criminals is to grant amnesty or commutation of the sentence of the convicts by the highest authority of a country. In this regard, paragraph (1) of Article (1) of the Constitution considers one of the powers of the leadership to pardon or reduce the punishment of convicts within the limits of Islamic standards. Our most important goal in the present article is to explain the exact meaning of the phrase "within the limits of Islamic standards" in this principle and its religious requirements in order to determine the limits of this competence for leadership.

Method: This descriptive-analytical article has been prepared using documentary method and filing tool.

Ethical Considerations: In all stages of writing the present study, honesty and trustworthiness have been observed.

Results: The findings indicate that, the provisions of the amnesty and mitigation commission of the convicts approved in 1387 does not fully comply with the jurisprudential standards in this regard due to the limitation of the leadership's competence to pardon or reduce the convicts to the Hudood; Therefore, considering that the by-laws have not been reviewed by the Guardian Council so far in terms of inconsistency or non-inconsistency with the Shari'a and the Constitution, it is necessary to review and amend the by-laws in this regard.

Conclusion: The result of descriptive-analytical study of this issue indicates that firstly, "Islamic standards" in this principle, including primary and secondary rulings. Secondly, according to the Shari'a, the authority to grant amnesty or commutation of the sentence of the convicts by the leadership is reserved for the convicts to Hudood, in special circumstances and if there is a compelling expediency, it is possible to , Pardoning or Mitigating these convicts to a secondary verdict for the leadership.

Keywords: Leader; Pardoning; Mitigating; Convicts; Hudood; Constitution

Corresponding Author: Mostafa Masoudian; **Email:** m.masoudian@shahed.ac.ir

Received: March 13, 2022; **Accepted:** May 04, 2023; **Published Online:** July 01, 2023

Please cite this article as:

Farahani S, Masoudian M. Analyzing the Jurisprudential Requirements of Competence of the Leadership in Pardoning and Mitigating of Hudood, with Emphasis on in the Ward 11 of Article 110 of the Constitution. Medical Law Journal. 2022; 16(Special Issue on Legal Developments): e18.



مجله حقوق پزشکی

دوره شانزدهم، ویژه‌نامه تحولات حقوقی، ۱۴۰۱

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



تحلیل اقتضات فقهی صلاحیت رهبر در عفو یا تخفیف حدود با تأکید بر بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی

سمیه فراهانی^۱، مصطفی مسعودیان^{۲*}

۱. گروه فقه و حقوق جزا، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.
۲. گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: امروزه در اکثر نظام‌های حقوقی یکی از تدابیر باز اجتماعی کردن بزه‌کاران، اعطای عفو یا تخفیف در مجازات محکومان توسط عالی‌ترین مقام یک کشور است. در همین راستا بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی یکی از صلاحیت‌های رهبری را عفو یا تخفیف مجازات محکومان در حدود موازین اسلامی دانسته است. مهم‌ترین مسأله پژوهش حاضر، تبیین معنای دقیق عبارت «در حدود موازین اسلامی» در این اصل و اقتضات شرعی آن در جهت مشخص شدن حدود این صلاحیت برای رهبری نسبت به محکومان به حدود شرعی است.

روش: این مقاله به روش توصیفی تحلیلی و استفاده از ابزار فیش‌برداری تهیه و تدوین شده است.

ملاحظات اخلاقی: در تمامی مراحل نگارش پژوهش حاضر، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد احکام مقرر در آیین‌نامه کمیسیون عفو و تخفیف محکومان مصوب ۱۳۸۷ به دلیل ایجاد محدودیت در صلاحیت رهبری نسبت به عفو یا تخفیف محکومان حدی فاقد انطباق کامل با موازین فقهی است، لذا نظر به اینکه تاکنون آیین‌نامه از جهت مغایرت یا عدم مغایرت با موازین شرعی و قانون اساسی توسط شورای نگهبان بررسی نشده، اصلاح آیین‌نامه در این خصوص ضروری است.

نتیجه‌گیری: بررسی این موضوع به روش توصیفی - تحلیلی بیانگر آن است که اولاً «موازین اسلامی» در این اصل، اعم از احکام اولیه و ثانویه است؛ ثانیاً از نظر فقهی، در غیر از مواردی که در شرع مقدس به حکم اولی برای رهبر صلاحیت عفو یا تخفیف محکومان حدی پیش‌بینی شده است، در شرایط خاص و در صورت وجود مصلحت ملزمه، امکان اعطای عفو یا تخفیف این محکومان به حکم ثانوی برای رهبری وجود دارد.

واژگان کلیدی: رهبر؛ عفو؛ تخفیف؛ محکومان؛ حدود؛ قانون اساسی

نویسنده مسئول: مصطفی مسعودیان؛ پست الکترونیک: m.masoudian@shahed.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۴؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Farahani S, Masoudian M. Analyzing the Jurisprudential Requirements of Competence of the Leadership in Pardoning and Mitigating of Hudood, with Emphasis on in the Ward 11 of Article 110 of the Constitution. Medical Law Journal. 2022; 16(Special Issue on Legal Developments): e18.

مقدمه

یکی از صلاحیت‌ها و اختیارات رهبر که در بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پذیرفته شده است، عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی است. در حقوق کیفری اسلام، مجازات‌ها به حدود، قصاص، دیات و تعزیرات تقسیم شده‌اند. با عنایت به اهمیت خاص مجازات‌های حدی پژوهش حاضر سعی دارد تا با تبیین اصطلاح «موازین اسلامی» در بند مذکور، قلمرو صلاحیت رهبری نسبت به محکومین به حدود شرعی را از جهت فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار دهد.

عفو و تخفیف در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از صلاحیت‌های قاضی و عموماً در رابطه با تعزیرات حکومتی است، لکن در ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ به تبعیت بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر عفو و تخفیف قضایی، برای رهبری نیز صلاحیت عفو و تخفیف مجازات در حدود موازین اسلامی پیش‌بینی شده است. مسأله‌ای که در اینجا وجود دارد، آن است که مفهوم «در حدود موازین اسلامی» مقرر در اصل ۱۱۰ قانون اساسی و ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ واجد ابهام است و معلوم نیست آیا صلاحیت رهبری برای عفو و تخفیف محکومان حدی صرفاً ناظر به مواردی است که در نصوص صراحتاً به اختیار حاکم اسلامی نسبت به تخفیف و عفو مجازات اشاره شده است، مانند اجرا یا عدم اجرای حد زنا در مواردی که زنا با اقرار زانی ثابت شده و زانی توبه کرده است، می‌باشد؟ یا اینکه در سایر مواردی که تصریحی بر عفو و تخفیف آن‌ها نشده نیز بنا بر مصالح حکومت اسلامی صلاحیت و اختیار عفو و تخفیف وجود دارد؟

روش

این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از ابزار فیش‌برداری تهیه و تدوین شده است.

لازم به ذکر است این مقاله، مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد خانم سمیه فراهانی با عنوان «واکاوی مفهوم موازین

اسلامی در بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی» است که به راهنمایی آقای دکتر مصطفی مسعودیان در سال ۱۳۹۸ در دانشگاه شاهد دفاع شده است.

یافته‌ها

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد احکام مقرر در آیین‌نامه کمیسیون عفو و تخفیف محکومان مصوب ۱۳۸۷ به دلیل ایجاد محدودیت در صلاحیت رهبری نسبت به عفو یا تخفیف محکومان حدی فاقد انطباق کامل با موازین فقهی است، لذا نظر به اینکه تاکنون آیین‌نامه از جهت مغایرت یا عدم مغایرت با موازین شرعی و قانون اساسی توسط شورای نگهبان بررسی نشده، اصلاح آیین‌نامه در این خصوص ضروری است.

بحث

۱. مفاهیم

۱-۱. **عفو:** عفو به معنای قصد گرفتن چیزی است و عفو از ذنب به معنای قصد ازاله گناه است (۱)، گاه در کنار عفو کلمه «صفح: صفح عنه و ترک عقوبته» آمده است که به معنای گذشتن از مجازات جانی و نادیده‌گرفتن خطا و اغماض است (۲)، عفو، اسقاط حق از روی احسان و جود است، در حالی که قدرت بر انتقام نیز دارد (۳).

عفو در معنای اصطلاحی به معنای ترک مجازات، به سبب انجام گناه آمده است (۴)، به طور کلی معنای اصطلاحی عفو در علم فقه، چندان از معنای لغوی آنکه بخشش و درگذشتن از مجازات و کیفر است، دور نمی‌باشد. کلمه عفو و یا مشتقات آن در قرآن مجید به کرات به کار برده شده است. در آیه ۱۴۸ سوره نساء آمده است: «از بدی درگذرید، پس به درستی که خداوند درگذرنده و تواناست» و همچنین در آیه ۱۳۵ سوره آل عمران در توصیف پرهیزگاران آمده است: «و عفوکنندگان از مردمان نیکوکارند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.»

عفو یکی از موارد سقوط مجازات در حقوق کیفری محسوب می‌شود. در علم حقوق، عفو وسیله‌ای برای اسقاط تعقیب دعوی و یا متوقف‌ساختن اجرای حکم است (۵). عفو به معنای

در عالم حقوق تخفیف مجازات بنیاد و تأسیسی ارفاقی می‌باشد که نهایتاً موجب تقلیل در مجازات مرتکب با تبدیل مجازات می‌شود (۱۱). همچنین در تعریف تخفیف مجازات آورده‌اند: کاستن از میزان مجازات یک جرم در مورد محکوم، به علت عذرهای قانونی موجب تخفیف و یا اوضاع و احوال موجب تخفیف می‌باشد (۱۲).

۳-۱. رهبر: واژه «رهبر» در مفهوم لغوی به معنای راهبری، قیاده، زعامت و ریاست (۱) آمده است. در مفهوم اصطلاحی «رهبر» می‌توان این‌گونه گفت که امامت در اندیشه دینی مراتب سه‌گانه‌ای دارد که در مرتبه پایین آن رهبری اجتماع است. در مرتبه رهبری اجتماع، شیعه همانند اهل تسنن معتقد است که چنین امامی با رأی مردم تعیین می‌گردد، اما مکتب پا را فراتر می‌گذارد و معتقد است که در رهبری مرجعیت دینی و ولایت نیز نهفته است. از این رو این منصب انتصابی است نه انتخابی و به تعبیر یکی از صاحب‌نظران ولایت فقیه در اداره نظام حکومتی همانند منصب قضا و سمت مرجعیت وی، از طرف شارع مقدس تعیین شده است، منتهی پذیرش مردم در مرحله اثبات مؤثر است نه در اصل ثبوت (۱۳). رهبری در اسلام علاوه بر وظیفه تشریح و قانونگذاری، ناظر بر اجرا نیز است. فرمان به اطاعت در آیه «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول...» علاوه بر اینکه ناظر بر ولایت و رهبری تشریحی (قانونگذاری) است. ناظر به رهبری به معنای حکومت و سرپرستی نیز است. به این معنا که قلمرو رهبری در محدوده اجرای قوانین کلیه و تطبیق آن قوانین بر امور جزئیه و نصب مجریان قوانین است (۱۳).

۴-۱. موازین اسلامی: اصطلاح موازین اسلامی، مرکب از دو کلمه موازین و اسلام است. از نظر لغت‌شناسان موازین واژه‌ای عربی و جمع مکسر میزان است. واژه میزان نیز از ماده وزن و اسم آلت است که به وسیله آن اشیا وزن می‌شود (۱۴). در لغت فارسی موازین جمع میزان به معنای ترازو، اندازه، مقدار بیان نموده‌اند (۱۲). از طرفی اهل لغت، اسلام را به معنای تسلیم‌شدن یا فرمان‌برداری و نیز همان دینی است که محمد بن عبدالله (ص) آورده معنا کرده‌اند (۹). مرحوم آیت‌الله... عمید

اقدامی است که با تصویب نهادهای حکومتی اعم از نهاد رهبری، مجلس قانونگذاری به منظور موقوف‌ماندن تعقیب متهمان و یا بخشودن تمام یا قسمتی از مجازات محکومان صورت می‌گیرد. این تعریف عام است و شامل عفو خصوصی و عمومی هر دو می‌شود، ولی عفو خصوصی تصمیمی است که به ابتکار و با پیشنهاد قوه قضاییه و موافقت عالی‌ترین مقام اجرایی کشور، یعنی رهبری گرفته می‌شود و به موجب آن تمام یا قسمتی از مجازات محکومان بخشوده و یا به مجازات خفیف‌تری تبدیل می‌گردد. عفو در این معنی به موجب بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از اختیارات رهبری است که در رد و قبول آن مختار است (۶). اعطای عفو بر حسب مرجع اعطاکننده به عفو عمومی یا عام و عفو خصوصی یا خاص قابل تقسیم است. عفو عمومی اقدامی است که در آن پاره‌ای از جرائم و مجازات‌ها بنا بر دلایل و مصالح سیاسی و اجتماعی، مورد گذشت حاکمیت قرار گرفته و به طور رسمی به دست فراموشی سپرده می‌شود (۷).

بنابراین معنای اصطلاحی عفو در علم حقوق را می‌توان این‌گونه تعریف کرد که عفو عبارتست از: اسقاط بعض یا تمام مجازات مترتب بر جرم. این تعریف هم شامل عفو صادرشده از افراد و هم عفو صادرشده از جانب حکومت است (۸). قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ به تبعیت بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی علاوه بر عفو و تخفیف قضایی در ماده ۹۶، برای رهبری نیز صلاحیت عفو و تخفیف مجازات محکومین را در حدود موازین اسلامی پیش‌بینی کرده است.

۲-۱. تخفیف: تخفیف ضد تثقیل و سنگینی معنا شده است (۲). این واژه در فرهنگ معین به معنای «سبک‌کردن، ملایمت‌کردن، کم‌کردن، کاستن، تسکین‌دادن و آرام‌دادن» به کار رفته است (۹). در قاموس قرآن نیز تخفیف به معنای «سبک‌کردن» است مانند آنکه خداوند در آیه ۱۷۸ سوره بقره می‌فرماید: «آن تخفیف و مرحمتی از جانب پروردگار شمامست» (۱۰).

محقق حلی شش عنوان برای جرائم حدی شامل زنا، توابع زنا، قذف، شرب خمر، سرقت و قطع طریق نام می‌برند (۱۹)، ولی در هنگام بیان تفصیلی این موارد، باب ششم را با عنوان حد محارب آغاز می‌کند (۱۹).

علامه حلی هشت عنوان جزایی، یعنی زنا، ملحقات زنا (لواط، مساحقه و قوادی)، وطی با اموات و بهایم، قذف، شرب مسکر، سرقت، محاربه و ارتداد را جرم حدی دانسته و برای موارد اختلافی دیگر قائل به تعزیر هستند (۲۰). ابوصلاح حلبی معتقد است: «کارهای حرام و ترک واجبات بر دو دسته است: یک دسته کارهایی است که موجب حد می‌باشد و دسته دیگر کارهایی است که موجب تعزیر می‌باشد. اعمال مستوجب حد عبارتند از: کفر، قتل، محاربه، زنا، لواط، مساحقه، قوادی، سرقت، شرب خمر و شرب فقاغ. اعمال مستوجب تعزیر شامل بقیه کارهای حرام می‌باشد» (۲۱). ایشان تعداد حدود را ده قسم می‌دانند و قذف را نیز جزء حدود شمرده‌اند، حال آنکه مشهور قذف را در مقابل حدود قرار داده‌اند.

آیتا... خوبی شانزده جرم را حدی دانسته‌اند: زنا، لواط، تفریخ، ازدواج با زن ذمی از سوی مرد دارای همسر مسلمان، بوسیدن پسر نوجوان از روی شهوت، قیادت، قذف، سبّ نبی، ادعای نبوت، سحر، شرب مسکر، سرقت، فروش انسان حر، محاربه و ارتداد (۲۲). ایشان جرم دیگری را با قول «الاقرب» به عنوان جرم حدی اینچنین یاد می‌کنند: «کسی که با انگشت اقدام به از بین بردن پرده بکارت زنی نماید، قول نزدیک‌تر به صواب این است که هشتاد تازیانه حد می‌خورد» (۲۲).

مهم‌ترین دلیل اختلاف تعداد حدود نزد فقهای امامیه اختلاف در تعزیرات منصوص و معین، یعنی مجازات‌هایی است که در روایات بدان تصریح و هم زمان تعیین و تقدیر شده و از آن به تعزیر یاد شده است، به اینکه آیا جزء حدود دانسته شود یا نه (۲۳).

بی‌تردید ادله‌ای که به اجرای حدود امر می‌کنند، مانند آیات حد زنا و دزدی و روایات، گویای این مطلب می‌باشند که ترک حد یا بخشیدن آن پس از ثابت‌شدن موضوعش جایز نیست، به گونه‌ای که هرگاه در موردی شک کنیم که آیا بخشیدن

معتقدند که موازین اسلامی اعم از احکام اسلامی است، زیرا قواعد کلی فقهی و اصول عقلیه و عملیه جزء موازین اسلامی است، ولی احکام اسلام بر آن‌ها صدق نمی‌کند (۱۵).

۵-۱. **ولی فقیه:** «ولی فقیه» ترکیبی از دوازه «ولی» و «فقیه» است که در ادامه هریک از آن دو تبیین خواهد شد. ابن اثیر ضمن اینکه ولی را به معنی متولی می‌داند، می‌گوید: «گویا معنی تدبیر و قدرت و فعل در معنای ولایت اخذ شده است» (۱۶).

تمام این معانی مختلف را برای ولایت و ولی، مولی، ذکر نموده‌اند، چنانکه در تاج العروس آمده است: معانی «ولی» به بیست و یک قسم می‌رسد همه و همه راجع به یک معنی واحدی است که آن، ریشه معنی ولایت است، و بقیه معانی آن نیز با استعاره از آن معنی آورده شده است (۱۷).

واژه «فقه» در لغت به معنای فهمیدن و علم به اشیا به کار رفته و در عرف، به علم به احکام شرعی فرعی اختصاص یافته است (۱۶). همچنین فقیه به کسی گفته می‌شود که عالم به دین است (۲). واژه «فقیه» در اصطلاح فقها بر کسی اطلاق می‌شود که توانایی علمی برای استنباط احکام الهی را از دلیل‌های آن‌ها یعنی کتاب، سنت، عقل، و اجماع دارا بود، بر مقدمات علمی لازم مسلط باشد و واژه‌هایی همچون «مجتهد»، «علما»، «عارف به احکام»، «من الیه الحکم» و نیز «من له اهلیة الحکم» در این گروه دسته‌بندی می‌شود.

بنابراین «ولی فقیه» عبارت است از مجتهد جامع شرایط افتاء که زعامت و سرپرستی جامعه را بر عهده دارد.

۶-۱. **حد:** حد در لغت به معنای مانع است، چنانچه «الحد» به معنی «الحاجز بین الشیئین» یعنی مانع بین دو چیز استعمال شده است (۲). از دیدگاه مشهور فقها حد عبارت است از: «کیفر شرعی معین و مقدر در نصوص شرعی برای جرائم معین» (۱۸).

۲. مبانی

۱-۲. **اختلاف فقها در تعداد حدود:** فقها در شمار جرائم موجب حد اختلاف نظر دارند و آن را از، میان شش تا شانزده مصداق دانسته‌اند.

جایز است یا نه و دلیل خاصی هم نداشته باشیم، ناگزیر به همین عموماً مراجعه می‌کنیم (۲۴). شماری از روایات به لسان مختلف بر این مطلب تأکید دارند. در برخی از آنها مانند معتبره سماعه آمده است: «... وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ فَإِذَا انْتَهَى أَحَدٌ إِلَى الْإِمَامِ فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَتْرُكَهُ؛ ... سخن خداوند بزرگ است که فرمود: نگاهبانان حدود خداوند، پس هرگاه حدی به امام برسد او از جانب او باشد، هیچ کس نمی‌تواند آن را ترک کند» (۲۵) و در برخی دیگر، همچون موثقه محمد بن قیس آمده است: «إِنَّ الْحَدَّ لَا يَضِيعُ؛ حد نباید پایمال گردد» (۲۵) و در دسته‌ای دیگر، همچون روایت سکونی آمده است: «لَا يَشْفَعَنَّ أَحَدٌ فِي حَدٍّ إِذَا بَلَغَ الْإِمَامَ فَإِنَّهُ (لَا يَمْلِكُهُ)؛ هرگاه حدی به امام رسید، هیچ کس در آن مورد شفاعت نکند، چراکه او اختیاری در آن ندارد» (۲۵) و در دسته دیگری، همچون روایت میثم آمده است: «يَا مُحَمَّدُ مَنْ عَطَّلَ حَدًّا مِنْ حُدُودِي فَقَدْ عَانَدَنِي وَ طَلَبَ بِذَلِكَ مُضَادَّتِي؛ یا محمد هر کس حدی از حدود خداوند را تعطیل کرده و وانهد، با خدای بزرگ به دشمنی و ضدیت برخاسته است» (۲۵).

از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود: «از حدود الهی، پیش از امام، عفو نمی‌شود، اما حدودی که حق آدمیان باشد، اشکالی ندارد که پیش از امام بخشیده شود». اجمالاً بر اساس این روایت حاکم در حدود اختیار عفو دارد، لکن در خصوص چه حدی و با چه شرایطی باید ادله دیگر بررسی شود (۲۴). درباره این روایت چنین ادعا شده که این حدیث، دلالت بر آن دارد که تنها امام حق عفو در حدودی که حق الله است را دارد و این عنوان یک اصل مطلق است و در جایی که حق با بینه اثبات شود، باید از اطلاق آن به وسیله روایات دیگر دست کشید، چراکه باید آن حق را اقامه کرد و بخشیده نمی‌شود (۲۲).

۲-۲. بررسی فقهی عفو یا تخفیف حدود: «هر حکمی نیاز به یک موضوع دارد؛ در این صورت، عنوانی که در موضوع اخذ شده گاهی اوقات عنوان ثابتی بوده و ناظر به عوارض و حالات مختلفی که بر موضوع عارض می‌شود، نمی‌باشد، چنین

عنوانی را عنوان اولیه می‌نامند و گاهی عنوان مأخوذ در موضوع، ناظر به حالات عارضی آن می‌باشد؛ حالاتی که بعضی اوقات عارض موضوع شده و حکم آن را تغییر می‌دهد. چنین عنوانی، عنوان ثانوی نامیده می‌شود. حکمی که بر اساس عنوان اولی بر یک موضوع مترتب می‌شود، حکم اولی و حکمی که بر اساس عنوان ثانوی بر یک موضوع مترتب می‌شود، حکم ثانوی می‌نامند» (۲۶). بنابراین حکمی که «برای موضوعی اولاً و بالذات، یعنی بدون در نظر گرفتن عوارض ثانوی، مانند اضطراب و بدون در نظر گرفتن حالت شک و جهل مکلف نسبت به حکم واقعی، جعل می‌گردد، مانند وجوب وضو برای نماز را حکم اولی گویند» (۲۷).

در این قسمت مقتضای حکم اولی و ثانوی در خصوص عفو یا تخفیف محکومین به حد بررسی می‌شود.

۲-۲-۱. مقتضای حکم اولی: با تتبع در آیات و روایات می‌توان دریافت که رهبر و حاکم اسلامی به حکم اولی نسبت به عفو یا تخفیف برخی از مجازات‌های حدی اختیار دارد، گرچه این اختیار برای قاضی عنوان شده است، لکن با توجه به اینکه قضاوت از شؤون اختصاصی حاکم و رهبر جامعه اسلامی است، در واقع این موارد از اختیارات رهبر است که می‌تواند اختیار آن را به قضات تفویض کند. در این قسمت مصادیقی که حاکم به حکم اولی نسبت به عفو یا تخفیف آن صلاحیت دارد در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۲-۱-۱. عفو حدود با توبه: با دقت در آیات، روایات و سخنان فقها در کتب فقهی، معلوم می‌شود که توبه یکی از عوامل سقوط مجازات شمرده می‌شود، به طوری که نقش توبه در رفع مجازات در جرائم حق الله، مورد پذیرش فقهای اسلام قرار گرفته است.

توبه در لغت به معنای رجوع مقید یعنی بازگشت از گناه است (۲).

البته توبه به معنای صرف پشیمانی و بازگشت از گناه نیست، بلکه این پشیمانی در صورتی معتبر می‌باشد و توبه به حساب می‌آید که همراه با اصلاح گذشته باشد، چنانکه خداوند در

سوره مائده آیه ۳۹ بیان می‌کنند: «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أٰصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ» (۲۸).

قول شیخ مفید در کتاب مقنعه آن است که معیار عفو امام را توبه بزه‌کار پس از اثبات جرمش قرار داده است، چه با اقرار ثابت شده باشد یا با شهادت گواهان؛ او چنین می‌نویسد: «هر کس مرتکب زنا شود و پیش از آنکه شهادتی بر او اقامه گردد، توبه کند این توبه، حد را از او برمی‌دارد. اگر پس از برپاشدن شهادت توبه کند، امام می‌تواند او را ببخشد یا حد را بر او جاری کند، البته بر حسب آنچه به عنوان مصلحت برای بزه‌کار و نیز مسلمانان در این کار می‌بیند، اقدام می‌کند، ولی اگر بزه‌کار توبه نکند، به هیچ وجه نمی‌توان حد او را بخشید» (۲۹). ایشان همین عبارت را در حد لواط و حد سحق نیز آورده‌اند (۲۹).

«در روایات آمده بود که امام می‌تواند از حدی که از حقوق خداوند باشد عفو کند. بنابراین یا بزه‌کار شایسته بخشیدن است که او را می‌بخشد و یا شایسته بخشیدن نیست که حد بر او جاری می‌شود، ولی تغییر دادن کیفر و تخفیف آن از حد به تعزیر یا از تازیانه به زندان یا جزای نقدی و مانند آن دلیلی بر جایز بودنش نداریم و اصل هم حرام بودن کاهش کیفر بزه‌کار، بدون دلیل است و می‌توان گفت: از نگاه عرف و عقلا می‌توان از دلیل جایز بودن بخشش اصل حد برای حاکم دریافت که بخشیدن قسمتی از حد یا کاهش آن و تبدیل به کیفری کمتر، به طریق اولی جایز است» (۲۴).

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، همگام با تحولات دیگر قوانین، در موضوع توبه نیز تحولاتی رخ داد. مواد ۱۱۴ الی ۱۱۹ این قانون به مبحث توبه مجرم اختصاص پیدا کرده است. پیش‌بینی نهاد توبه به عنوان یکی از عوامل سقوط مجازات در بخش کلیات، یکی از دستاوردهای قانون مجازات جدید است که به واسطه حدوث آن، به رغم وقوع جرم و تحقق مسئولیت کیفری و انتساب بزه به مرتکب، موجبات معافیت از مجازات فراهم شده و جهت تطبیق بهتر قانون با واقعیت‌های اجتماعی و بسترسازی اصلاح مجرمین فرصتی برای نظام قضایی فراهم می‌شود (۳۰). قاعده‌ای که ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از ارکان آن بهره برده

است، در اصطلاح مشهور فقها به «قاعده سقوط حد با توبه قبل از اثبات» معروف است (۳۱). مستند فقهی ماده ۱۱۴ را می‌توان روایت مرسله جمیل بن دراج و مرسله ابن نصیر و صحیح‌ه عبدالله بن سنان و نیز روایات موجود در فضیلت توبه دانست (۲۵). قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ علاوه بر پذیرش قول مشهور فقها در ارتباط با سقوط یا اختیار امام در ساقط نمودن مجازات‌های حدی با تحقق توبه مجرم، این موضوع را تحت ضابطه و قاعده‌ای کلی مطرح نمود که قابل اعمال بر تمامی مجازات‌های حدی است. به علاوه این قانون امکان سقوط یا تخفیف مجازات‌های تعزیری با تحقق توبه را نیز به عنوان قاعده کلی پذیرفته است (۲۸).

در هیچ یک از موارد سقوط حد با توبه، مجازات تعزیری جایگزین نمی‌شود، به جز موارد مندرج در تبصره ۲ از ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی که پس از سقوط حد، به خاطر اکراه، عفو و اغفال، مجازات تعزیری جایگزین می‌گردد (۳۲). بر اساس استفتایی که در سال ۱۳۸۳ از سوی ریاست وقت قوه قضاییه از مقام معظم رهبری صورت گرفته است، تعزیر مجرمین در این فرض در جرائمی مانند لواط و زنا به دلیل جلوگیری از تخریب مرتکب و نیز آثار سوء در جامعه جایز دانسته شده و در اقدامی قابل تأمل، میزان تعزیر نیز به پیشنهاد قضات واگذار شده بود.

نظر به اینکه اختیار عفو محکومین به اجرای حدود الهی موضوع مواد ۷۲، ۱۲۶، ۱۳۲ و ۱۸۲ از قانون مجازات اسلامی از طرف مقام معظم رهبری به ریاست قوه قضاییه تفویض گردیده است و نظر به این که عفو مطلق محکومین به جرائم موضوع مواد مذکور، خصوصاً در لواط که مجنی‌علیه صغیر می‌باشد یا در زنا یا به عفو یا زنا یا محصنه و یا در مورد محکومین سابقه‌دار (هرچند که دادگاه توبه مرتکب را احراز نموده باشد، ممکن است موجب تخریب مرتکب و تبعات سوء در جامعه و یا عکس‌العمل نامناسب خانواده مجنی‌علیه را در پی داشته باشد، لذا در خصوص جواز تعزیر این‌گونه محکومین پس از عفو (از اجرای حد) از مقام معظم رهبری (زیده عزه) استفتاء به عمل آمد. معظم‌له در پاسخ فرمودند: «بسم الله الرحمن الرحیم: با سلام و تحیت، به نظر می‌رسد که تعیین

بنابراین می‌توان گفت در صورتی که سرقت با اقرار سارق ثابت شده باشد، حاکم اسلامی نسبت به اجرای حد سرقت یا عفو سارق اختیار دارد.

از جمله دیگر این روایات معتبره مالک بن عطیه درباره حد لواط است. در این روایت آمده است که مردی نزد امیرالمؤمنین (ع) آمد و چند بار اعتراف به انجام لواط نمود و حضرت او را در گزینش نوع کیفرهای سه‌گانه کشتن با شمشیر، سقوط از تپه با دست و پای بسته و آتش زدن مخیر گذاشت. او آتش را برگزید و هنگامی که وارد گودالی که برایش کنده بودند، شد و آتش را دید، امیرالمؤمنین و یارانش گریستند و سپس حضرت فرمود: «ای مرد برخیز، تو فرشتگان آسمان و فرشتگان زمین را به گریه انداخته‌ای. خداوند توبهات را پذیرفت برخیز و از این پس هرگز آنچه را که انجام دادی، تکرار مکن.» (۲۵)

«فقه‌ها به استناد این حدیث نه‌تنها گفته‌اند که اگر کسی به لواط اقرار کند، امام مخیر است او را عفو کند یا حد را بر وی جاری سازد» (۲۲).

البته در این روایت نمی‌توان احتمال آن را که اختصاص به حد لواط داشته باشد رد کرد، به ویژه آنکه کیفر کشتن، مانند سنگسار کردن شخص محصن، با اندک چیزی رها و وانهاد می‌شود، به خلاف حدی که کمتر از کشتن باشد، مانند تازیانه و دست‌بریدن. برای همین است که اگر اعتراف‌کننده پس از اقرارش، انکار کند، سنگسار شدن از او برداشته می‌شود، ولی تازیانه می‌خورد. از این رو برخی مانند ابن ادریس، اختیار امام را در بخشیدن کیفر، تنها در حد رجم می‌پذیرند (۲۴).

۲-۱-۲-۳. عفو حدود در صورت اقرار همراه با توبه مرتکب: مشهور فقها، بخشش حاکم را در مواردی که جرم با اقرار ثابت می‌شود، مقید بدان کرده‌اند که بزه‌کار توبه نیز کرده باشد، پس تا توبه‌ای نباشد، عفو نیز جایز نیست.

در این خصوص مرحوم شیخ طوسی در کتاب نه‌ایه می‌نویسد: «هر کس مرتکب زنا شده و پیش از برپاشدن بینه توبه نماید، این توبه کیفر را از او برمی‌دارد، ولی اگر پس از برپاشدن شهادت بر او توبه کند، حد بر او واجب گشته و بر امام جایز نیست که او را ببخشد. اگر چنین کسی نزد امام بر جرم

تعزیر برای کسی که از حد شرعی در مواردی عفو شده است، در شمار حقوق حاکم اسلامی است و منشأ آن عبارت است از جنبه عمومی جرم و لزوم رعایت مصالح اجتماعی. بنابراین تعزیر شخص معفو از حد جایز است و بهتر است که تعیین مقدار تعزیر توأم با قاعده و ضابطه باشد و این معنا به جنابعالی تفویض می‌شود» (۳۳).

۲-۱-۲-۲. عفو حدود در صورت اقرار مرتکب: در مورد ثبوت حکم با اقرار خود سارق باشد، فقهای شیعه اختلاف نظر دارند، عده‌ای چون ابن ادریس قائل به عدم سقوط حد هستند و سقوط آن را تعطیل حدود الهی می‌دانند (۲۰). دسته‌ای دیگر از روایات که در میان آن‌ها روایت‌های معتبر نیز یافت می‌شود، دلالت بر آن دارند که در حقوق خداوند، آنجا که با اقرار ثابت شود، امام صلاحیت عفو آن حد را دارد، ولی در جایی که با گواهی و بینه ثابت شود چنین نیست، از جمله این روایات، آن است که: «مرد جوانی که اقرار به سرقت کرده بود و نزد امیرالمؤمنین (ع) آوردند و حضرت فرمودند: چون تو را جوانی می‌بینم، اشکالی در عفو تو نیست. حضرت به او فرمود: آیا چیزی از قرآن را حفظ هستی؟ عرضه کرد: آری، سوره بقره را حافظم. حضرت فرمود: دست تو را به سوره بقره بخشیدم. اشعث گفت: آیا حدی از حدود خدا را تعطیل می‌کنی؟ حضرت فرمود: تو چه می‌دانی، اگر بینه اقامه شود، امام حق بخشش ندارد، ولی اگر دزد اقرار به دزدی کرد، اختیار امر او با امام است، اگر بخواهد عفو می‌کند و اگر بخواهد کیفر می‌نماید. شیخ حر عاملی معتقدند که حاکم مخیر است، می‌تواند عفو کند یا حد را جاری کند (۲۵). استدلال آن‌ها این است که وقتی حد شخص زناکار که گناهی بزرگ‌تر از سرقت است، با اقرار زانی جاری نمی‌شود، به طریق اولی حد دزدی هم با اقرار ساقط می‌شود (۳۴).

مطابق با روایت مزبور در صورت اقرار، امام اختیار عفو دارد و در صورت وجود بینه، امام حق عفو ندارد. از این رو آیت... خویی این روایت را به عنوان دلیل پذیرفته‌اند (۲۲).

مطرح است، آن است که آیا از نظر فقهی، تخفیف و کاهش کیفرها نیز امکان دارد؟ برای مثال، به جای اینکه در حد شراب‌خواری از همه کیفر دست بکشد، نیمی از آن را ببخشد و به چهل ضربه بسنده کند و یا آن را تبدیل به کیفری تعلیقی کرده و مشروط به ارتکاب جرمی دیگر نماید و یا مانند این‌گونه تخفیف‌ها در حق او روا دارد.

ممکن است گفته شود چنین چیزی جایز نیست، زیرا در روایات پیشین آمده بود که امام می‌تواند از حدی که از حقوق خداوند باشد، عفو کند. بنابراین یا بزه‌کار شایسته بخشیدن است که او را می‌بخشد و یا نیست که حد بر او جاری می‌شود، ولی تغییر دادن کیفر و تخفیف آن از حد به تعزیر یا از تازیانه به زندان یا جریمه مالی و مانند آن، دلیلی بر جایز بودنش نداریم و اصل هم حرام بودن کاهش کیفر بزه‌کار، بدون دلیل است. معنای توقیفی بودن کیفر نیز همین است و امروز در آیین‌های کیفری در این‌باره می‌گویند که هیچ جریمه و کیفری بدون قانون آشکار و روشنی جایز نیست. در برابر این سخن می‌توان گفت: از نگاه عرف و عقلا می‌توان از دلیل جایز بودن بخشش اصل حد برای حاکم دریافت که بخشیدن قسمتی از حد یا کاهش آن و تبدیل به کیفری کمتر، به طریق اولی جایز است. تناسب این حکم نزد عرف و عقلا آن است که چنین بزه‌کاری در پی اعتراف یا همراه با توبه و پشیمانی، شایستگی دریافت فرصتی دیگر را با نظر حاکم و صلاحدید وی دارد تا به خوبی توبه کرده و رفتارش را درست و استوار گرداند. این نکته همان‌گونه که گاهی اقتضای بخشیدن اصل حد را دارد، گاهی هم تخفیف یا کاهش کیفر را می‌طلبد. خلاصه آنکه عرف از زبان این‌گونه روایات، به ویژه روایاتی چون «تو را جوانی می‌بینم که باکی در بخشیدن تو نیست»، درمی‌یابد که اجرای کیفر به دست حاکم داده شده تا آنچه به صلاح می‌بیند درباره بزه‌کاری که با پای خویش به پای کیفر آمده، انجام دهد. پس حاکم می‌تواند با منت‌نهادن بر او وی را ببخشد یا به کیفر رساند و یا بخشی از کیفرش را بخشیده و کاهش دهد. کسی که اختیار بخشیدن همه کیفر را دارد، اختیار بخشیدن قسمتی از آن را نیز داراست (۲۴).

خویش اقرار کند و سپس توبه نماید، امام در بخشیدن او یا جاری کردن حد، بر طبق مصلحتی که می‌بیند، مختار است و تا هنگامی که توبه نکند، بر امام جایز نیست به هیچ وجه او را ببخشد. او این مطلب را درباره دیگر حدها که حق خداوند باشند نیز مانند مساحقه، وطی به زن مرده، شرب خمر و هر چیزی که موجب حد می‌شود، سرقت و... آورده است (۳۵). همچنین صاحب شرایع می‌نویسد: «و لو أقرّ بحد ثم تاب كان الامام مخيراً في اقامته رجماً كان أو جلداً؛ اگر کسی به حد اعتراف کند و پس از آن توبه نماید، امام در اجرای آن حد مختار است، چه سنگسار باشد و چه تازیانه» (۱۹).

ممکن است گفته شود: در صورت ثبوت جرم با اقرار، حاکم اسلامی اختیار عفو بزه‌کار را دارد، خواه مرتکب توبه نیز کرده باشد یا نه.

در جمع‌بندی مطالب می‌توان گفت: کسی که مجموع روایات را نگریسته و مورد بررسی قرار دهد، می‌تواند از این روایات دریابد که چون در موارد اعتراف از سوی خود بزه‌کار، عادتاً حالت بازگشت و توبه از او انتظار می‌رود، چراکه او خود با پای خویش باز می‌گردد، تشخیص این مطلب به حاکم واگذار شده است. اگر از بزه‌کار، صالح‌شدن و پشیمانی دیده و مصلحت را در آن بیند که فرصتی دیگر به او بدهد، می‌تواند او را ببخشد، وگرنه حد بر او جاری ساخته و حد خداوند را تعطیل نمی‌کند. نتیجه آنکه نمی‌توان از معتبره طلحه، حکم عامی را که شامل غیر موارد توبه و پشیمانی شود، استفاده کرد، مانند جایی که اقرار او از روی بی‌مبالاتی و پرده‌داری و جرأت باشد و یا از روی ترس از برپاشدن بینه و افتادن در پیامدهای ناگوارتر. دلیل اینکه نمی‌توان از این روایت چنین چیزی را استفاده کرد، آن است که یا این حدیث انصراف داشته و بر حسب مناسبت‌های حکم و موضوع در چنین حکمی، به خودی خود اطلاقی در میان نیست و یا اینکه روایات شدید الحن‌تری که تخصیص‌پذیر نیستند، در تعارض است. بنابراین نتیجه همان دیدگاه مشهور خواهد بود که بر اساس آن، توبه اعتراف‌کننده شرط در سقوط کیفر است (۲۳).

پس از پذیرش اینکه حاکم صلاحیت عفو بزه‌کار را یا در مورد اقرار و یا در موارد فقدان بینه نیز داراست، سؤالی که در اینجا

حکم ثانوی در این خصوص است و هر کدام از دو حکم اولی و ثانوی در جای خود شرعاً معتبر بوده و هیچ‌گونه تعارضی بین آن دو نیست.

نکته حائز اهمیت آن است که از آنجا که تعطیل موقت برخی از حدود به عنوان ثانوی مبتنی بر ادله و مبانی شرعی است، می‌توان با استخراج این مبانی امکان تبدیل مجازات حدی را در شرایطی خاص برای نایب عام ایشان نیز قابل اثبات دانست. یکی از مواردی که بر اساس ادله شرعی حاکم اسلامی بنا بر مصلحت اختیار تخفیف در حدود را دارد، در خصوص اجرای حد زنا بر بیمار است. در این خصوص دو روایت ظاهراً متعارض وجود دارد. بر اساس یک روایت پیامبر اکرم (ص) بر بیمار، حد زنا را به کیفیتی خاص اجرا کرد، بدین‌گونه که با یک خوشه درخت خرما که صد تراشه نازک بر آن بود یک ضربه بر بدن بیمار نواخت و وی را رها ساخت (۲۵)، اما بر اساس روایتی دیگر، حضرت علی (ع) اجرای حد بر بیماران را تا بهبودی آنان به تأخیر می‌انداخت «وَعَنْ عِدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَتَى بِرَجُلٍ أَصَابَ حَدًّا وَبِهِ قُرُوحٌ وَ مَرَضٌ وَ أَشْبَاهُ ذَلِكَ فَقَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَخْرُوهُ حَتَّى تَبْرَأَ لَا تُنْكَأُ قُرُوحُهُ عَلَيْهِ فَيَمُوتَ وَ لَكِنْ إِذَا بَرَأَ حَدَّنَاهُ. أَقُولُ: حَمَلَهُ الشَّيْخُ عَلَى اقْتِضَاءِ الْمَصْلَحَةِ التَّأخِيرَ وَ عَلَى تَخْيِيرِ الْإِمَامِ فِيهِ» (۲۵).

شیخ طوسی در کتاب «استبصار» در خصوص جمع بین دو روایت می‌نویسد: «میان این دو روایت با دو حدیث اول تنافی نیست، زیرا اقامه حد به امام واگذار شده و او با تشخیص خود حد را اجرا می‌کند، بدین‌سان که اگر مصلحت در اجرای آن بر بیمار در حال مرض باشد وی را به گونه‌ای می‌زند که از بین نرود - همانطور که پیامبر عمل کرد - و اگر مصلحت در تأخیر اجرا باشد، آن‌ها به تأخیر انداخته، حد را به طور کامل اجرا می‌کند» (۳۵).

بنابراین بر طبق احکام اولی حاکم می‌بایست حدود شرعی را اجرا کند، ولی به مقتضای حکم ثانوی، حاکم اسلامی در

اما سؤالی که هنوز باقی مانده است، آن است که عفو از اختیارات کیست؟ آیا حاکم به معنای قاضی دارای چنین حقی است یا حاکم به معنای ولی امر؟ درست است که ولی امر دارای چنین حقی است، زیرا در روایات عفو یا به صراحت، مانند ذیل روایت طلحه به نقل صدوق و روایت تحف و یا بر حسب مورد، در همه آن‌ها آمده که امیرالمؤمنین (ع) بزه‌کار را بخشید که او نیز ولی امر بود، فراتر رفتن از او و سرایت دادن مطلب به قاضی وجهی ندارد، اما این احتمال که این حق امام معصوم (ع) از آن روی که معصوم است، نه از آن روی که امام و ولی امر است می‌باشد، خلاف ظاهر واژه «امام» در روایات است که ظاهرش همان معنای لغوی و عرفی است و نه خصوص معصوم، به ویژه آنکه ناقل این حدیث مانند طلحه بن زید سنی مذهب است، ضمن آنکه این سخن، جمع میان دلیل جایز بودن عفو حدود الهی در موارد اعتراف و دلیل اینکه برپاداشتن حد به عهده سلطان، والی یا امام است، می‌باشد. به دیگر سخن، از آنجا که در جای خود ثابت شده که اجرای کیفر از آن ولی امر است و نه قاضی، اثبات می‌شود که این حق نیز از آن ولی امر است و نه قاضی. آری او می‌تواند این حق را به کسی که بر این کار می‌گمارد و یا والی قرار می‌دهد، تفویض کند (۲۴).

۲-۲-۲. مقتضای حکم ثانوی: بررسی متون فقهی و نیز تتبع در روایات به ویژه سیره حکومتی ائمه معصومین (ع) بیانگر آن است که اگرچه ایشان نسبت به اجرای مجازات شرعی اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند، در مواردی خاص که مصلحت اقتضا داشته است، حکم به تبدیل یا حتی تعطیل موقت برخی از مجازات‌ها داده‌اند. در واقع حکم ایشان در این موارد از باب عروض عنوان ثانوی بر موضوع و تراحم ادله شرعی با یکدیگر بوده است. بر همین اساس، نمی‌توان ادله ناظر بر تعطیل موقت برخی از حدود را با ادله موضوعیت‌داشتن اجرای مجازات حدی و نهی از تعطیل حدود متعارض دانست، بلکه در جمع بین دو ادله می‌توان گفت: موضوعیت‌داشتن اجرای مجازات حدود و نهی از تعطیلی حدود ناظر به حکم اولی در مسئله و ادله ناظر بر تعطیل موقت برخی از حدود مربوط به

از جهت حقوقی تتبع در قانون مجازات اسلامی بیانگر آن است که در برخی از حدود اختیار عفو یا تخفیف رهبری، پیش‌بینی شده است.

ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی در این خصوص مقرر می‌دارد: «در جرائم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد. همچنین اگر جرائم فوق غیر از قذف با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رییس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست نماید.» همچنین تبصره ۲ ماده ۲۷۸ این قانون اشعار می‌دارد: «در جرائم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد. همچنین اگر جرائم فوق غیر از قذف با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رییس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست نماید.»

علاوه بر این، در ماده ۵۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آمده است: «در غیر مجازات حبس، هرگاه رییس قوه قضاییه با عفو یا تخفیف مجازات محکوم‌علیه برای پیشنهاد به مقام رهبری موافقت کند و دستور توقف اجرای حکم دهد، اجرای حکم متوقف می‌شود» که به صراحت روند اجرایی احکام در راستای عفو رهبری را بیان می‌دارد.

طبق ماه ۲۶ آیین‌نامه کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومین مصوب ۱۳۸۷/۹/۱۲ موارد زیر مشمول عفو، تخفیف مجازات نمی‌شود: ۱- قاچاقچیان حرفه‌ای؛ ۲- موارد حق الناس؛ ۳- سرقت مسلحانه؛ ۴- تجاوز به زنانی به عنف؛ ۵- مصادیق مهم جرائمی از قبیل جاسوسی، محاربه، قاچاق سلاح و مهمات، اختلاس، ارتشا و آدم‌ربایی؛ ۶- محکومین به جرائم مستوجب حد شرعی اعدام و رجم مانند زنانی به عنف و لواط مشروط بر اینکه جرم آنان با شهادت شهود عادل ثابت شده باشد.

جرمی که در این آیین‌نامه شامل عفو یا تخفیف نمی‌شود، «موارد حق الناس» است. بنابراین پیشنهاد می‌شود در بند ۲

مواردی که مصلحت اقتضا می‌کند، امکان تأخیر در حدود را دارد، زیرا احکام شرع اسلام مبتنی بر مصالح و مفاسد است.

شیخ مفید نیز در این خصوص می‌نویسد: «اگر کسی مرتکب زنا شود و توبه کند، چنانچه توبه او پیش از اقامه شهادت باشد، حد ساقط می‌شود و اگر بعد از اقامه شهادت توبه کرد، حاکم می‌تواند با رعایت مصلحت زانی و عموم مسلمانان او را عفو کند و یا حد را جاری سازد» (۲۹).

در بین فقیهان معاصر، امام خمینی (ره) از جمله کسانی است که مصلحت را به عنوان یکی از مبانی اختیار حاکم در تعطیلی موقت احکام دانسته است و با این بیان که حکومت اسلامی شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) و یکی از احکام اولیه اسلام و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است، می‌فرماید: «حاکم می‌تواند مساجد را در صورت لزوم تعطیل کند؛ حکومت می‌تواند هر امر را، چه عبادی و یا غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن، مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند» (۳۶). ایشان در جای دیگر با تأکید بر این نکته که اختیار حاکم در این خصوص به معنای استبداد به رأی نیست می‌نویسد: «حاکم جامعه اسلامی می‌تواند در موضوعات بنا بر مصالح کلی مسلمانان یا طبق مصالح افراد حوزه حکومت خود عمل کند، این اختیار هرگز استبداد به رأی نیست، بلکه در این امر، مصلحت اسلام و مسلمین منظور شده است. پس اندیشه حاکم اسلامی نیز همچون عمل او تابع مصالح اسلام و مسلمین است» (۳۶).

در جمع‌بندی مطالب می‌توان گفت: حاکم اسلامی به حکم اولی در برخی از حدود و همچنین به حکم ثانوی و در صورت مصلحت اختیار عفو محکومین سایر محکومین به حدود را دارد.

۲-۳. بررسی حقوقی عفو یا تخفیف حدود: از آنجا که طبق اصل ۴ قانون اساسی، کلیه قوانین و مقررات کشور باید بر اساس موازین شرعی باشد، بررسی این موضوع از منظر حقوقی ضروری به نظر می‌رسد.

است، مطابق با حکم اولی است، لکن از آنجا که اطلاق این ممنوعیت به معنای آن است که حتی در مواردی که حاکم اسلامی به حکم ثانوی، عفو یا تخفیف را به مصلحت بداند، صلاحیت اعطای عفو یا تخفیف را ندارد، بند مزبور مغایر با موازین شرعی است، لذا لازم است در قالب تبصره‌ای بیان شود که در صورت تشخیص ضرورت توسط حاکم، اعطای عفو در این موارد بلامانع است.

نتیجه‌گیری

از نظر فقهی، در غیر از مواردی مانند اقرار سارق در سرقت حدی و زنایی که با اقرار ثابت شده و بزه‌کار توبه کرده است که در شرع مقدس به حکم اولی برای رهبر صلاحیت عفو یا تخفیف محکومان حدی پیش‌بینی شده است، در شرایط خاص و در صورت وجود مصلحت ملزمه، امکان اعطای عفو یا تخفیف این محکومان به حکم ثانوی برای رهبری وجود دارد.

عفو یا تخفیف محکومین به حد در این موارد نشان از انعطاف‌پذیری احکام با مقتضیات زمان و مکان دارد. اعطای صلاحیت عفو یا تخفیف محکومین به رهبر باعث می‌شود که مجرمین نسبت به نظام اسلامی دید مثبتی پیدا کنند و همین نگاه باعث کاهش جرم در جامعه خواهد شد. در واقع عفو محکومان اقدامی مبتنی بر اغماض و متناسب با مصالح جامعه و فرد است که توسط رهبری به منظور بخشیدن تمام یا قسمتی از مجازات صورت می‌گیرد.

مشارکت نویسندگان

سمیه فراهانی: جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها.

مصطفی مسعودیان: نظارت و راهنمایی علمی.

نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

از ماده ۲۶ آیین‌نامه کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومین مصوب ۱۳۸۷، مصادیق حق الناس برشمرده شود تا افراد دچار سردرگمی نسبت به مصادیق، نشوند.

مطابق با بند ۴ آیین‌نامه کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومین مصوب ۱۳۸۷ «تجاوز به زنا به عنف» شامل عفو یا تخفیف رهبری نمی‌شود. این در حالی است که بررسی فقهی موضوع نشان داد که رهبر در فرض اقرار و توبه مرتکب در تمامی حدود اختیار عفو را دارد. اطلاق این اختیار شامل زنا به عنف نیز می‌شود. بر همین اساس است که طبق ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «در جرائم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد. همچنین اگر جرائم فوق غیر از قذف با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رییس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست نماید.» بنابراین منع اعطای عفو یا تخفیف در جرم زنا به عنف با موازین شرعی در این خصوص انطباق ندارد.

جرم دیگر طبق بند ۵ آیین‌نامه، «محاربه» است که شامل عفو یا تخفیف رهبری نمی‌شود، زیرا از جمله جرائم حدی است که به حکم اولی حاکم اختیاری در آن ندارد.

در بند آخر ماده ۲۶ آیین‌نامه کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومین مصوب ۱۳۸۷، بیان شده است که «محکومین به جرائم مستوجب حد شرعی اعدام و رجم مانند زنا محصنه و لواط مشروط بر اینکه جرم آنان با شهادت شهود عادل ثابت شده باشد» عفو یا تخفیف رهبری شامل این مجرمین نمی‌شود. این در حالی است که گرچه حاکم اسلامی به حکم اولی نمی‌تواند مجرمین این جرم خاص، یعنی زانی محصن و زانیه محصنه را مورد عفو یا تخفیف قرار دهد، زیرا موظف به اجرای مجازات رجم است، ولی بر اساس حکم ثانوی و قواعدی مانند مصلحت می‌تواند حکم به عفو یا تخفیف مجازات دهد.

بنابراین گرچه بند ۶ ماده ۲۶ آیین‌نامه در مورد ممنوعیت اعطای عفو یا تخفیف در زنا یا لواط که با شهادت ثابت شده

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

References

1. Ragheb Isfahani H. Vocabulary of the Qur'an. Beirut: Dar Al-Ilm Al-Dar Al-Shamiya; 2015. [Arabic]
2. Ibn Manzoor M. Lisan al-Arab. Beirut: Dar Sader; 2014. [Arabic]
3. Hamwi Y. Lexicon of Countries. Beirut: Dar Sader; 1986. [Arabic]
4. Kahwaji A. Explanation of the Criminal Procedure Code. Beirut: Al-Halabi Human Rights Publications; 2002. [Arabic]
5. Golduzian I. Essentials of Public Criminal Law. Tehran: Mizan Publishing; 2011. [Persian]
6. Ardabili MA. Public Criminal Law. Tehran: Mizan Publishing; 2021. [Persian]
7. Hashemi SM. Fundamental Rights of the Islamic Republic of Iran. Tehran: Mizan Publishing; 2021. [Persian]
8. Ibn Abd al-Karim Z. Pardon for Punishment in Islamic Jurisprudence. 1st ed. Riyadh: Dar al-Asimah; 1990.
9. Moein M. Moein Culture. Tehran: Amir Kabir Publications; 1992. [Persian]
10. Qorashi Bonabi SAA. Dictionary of the Qur'an. Tehran: Islamic Library; 1992. [Arabic]
11. Ishaqi M, Imam SMR, Masoudian M. The authority of the Islamic ruler in changing the punishment of stoning with a view to the views of the Guardian Council. Quarterly Journal of Public Law Knowledge. 2019; 5(2): 1-4. [Persian]
12. Jafari Langroudi MJ. Extensive in Legal Terminology. Tehran: Ganj-e Danesh; 2002. [Persian]
13. Javadi Amoli A. Velayat-e Faqih, Leadership in Islam. Tehran: Raja Cultural Publishing Center; 1997. [Persian]
14. Farahidi A. Al-Ain. Translated and by Research Makhzoumi M, Samarra E. Qom: Al-Hijra Publications; 2008. [Arabic]
15. Amid Zanjani AA. Islamic Political System. Tehran: Imam Khomeini Educational and Research Institute; 2003. [Persian]
16. Ibn Athir M. The End in the Strange Hadith and the Effect. Qom: Ismailian Institute; 2010. [Arabic]
17. Hosseini al-Wasati al-Zubaidi SMM. The Crown of the Bride from the Jewel of the Dictionary. Beirut: Dar al-Fikr; 2013. [Arabic]
18. Jaba'i al-Ameli Z. The schools of understanding to correct the laws of Islam. Qom: Institute of Islamic Knowledge; 2019. [Arabic]
19. Helli A. Ma'ariz al-Osul. Qom: Al-Bayt Institute Publications; 2006. [Arabic]
20. Helli H. The Answer of the Manual Issues. Qom: Khayyam Publications; 2014. [Arabic]
21. Halabi A. Taqi al-Din bin Najmuddin, al-Kafi in jurisprudence of Qom. Qom: Amir al-Mu'minin; 2012. [Arabic]
22. Mousavi Khoei SA. Foundations of Completing the Curriculum. Qom: Institute for the Revival of the Works of Imam al-Khoei; 2017. [Arabic]
23. Hosseini SM. Hudood and Ta'zira. Law Quarterly, Journal of the Faculty of Law and Political Science, University of Tehran. 2008; 38(1): 125-145. [Persian]
24. Hashemi Shahroudi SM. Essentials of Penal Jurisprudence. Tehran: Mizan Publishing; 2016. [Persian]
25. Amoli A. Rules and Benefits in Jurisprudence, Principles and Arabic. Qom: Mufid Publications; 1980. [Arabic]
26. Arista MJ. A Look at the Analytical Foundations of the Islamic Republic of Iran. Qom: Book Garden Institute; 2010. [Persian]
27. Meshkini Ardabili A. Terms of Principles and the Greatest Research. Qom: Al-Hadi Publishing; 2013. [Arabic]
28. Haji Dehabadi A. Rules of Criminal Jurisprudence. Qom: Research Institute and University; 2008. [Persian]
29. Mufid M. Al-Muqna'. Qom: Sheikh Mufid Publications; 2012. [Arabic]
30. Shams Natri MI. Islamic Penal Code in the current order (law). Tehran: Mizan Publishing; 2017. [Persian]
31. Golriz A, Faraj Elahi R, Mousavi SS. Full Description of the Islamic Penal Code in the Iranian Criminal Justice System. Tehran: Majd Scientific and Cultural Assembly; 2015. [Persian]
32. Mossadegh M. Description of the Islamic Penal Code (limits). Tehran: Jangal Publications; 2017. [Persian]
33. Legal Vice President. Collection of Laws and Regulations for Crimes and Punishments Including the Islamic Penal Code. Tehran: Deputy for Codification, Revision and Publication of Laws and Regulations; 2016. [Persian]

34. Baghdadi al-Kadhimi J. The Schools of Understanding the Verses of the Rulings. Tehran: Mortazavi; 1986. [Arabic]
35. Tusi A. Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyya. Tehran: Al-Mortazawiyah Library for the Revival of al-Jafariyya Works; 2008. [Arabic]
36. Mousavi Khomeini SR. Tahrir al-Wasila. Qom: Ismailian Publishing; 2011. [Arabic]